

## ایلیا - شماره پنج

سکوت پیامبرانه

Jeff Pippenger

2023-10-03

وقتی ایلیا آخاب را واداشت تا همهٔ اسرائیل را به کرمل فراخواند، این پیش‌نمونه‌ای بود از اینکه خدا در سال 1798، پس از سه سال و نیم آزار و اذیت، کلیسا را از دوران تاریک بیرون آورد و آنان را به 1844 و سپس به 1863 رهنمون ساخت. آن سه تاریخ سه نشانهٔ راه‌پایانی ساختار «هفت زمان» هستند، چنان‌که اشعیا در باب هفتم بیان کرده است.

همان سیر تاریخی سال‌های 1798، 1844 و 1863 نیز هنگامی به صورت نمادین نمود یافت که موسی فرزندان اسرائیل را از بردگی مصر بیرون آورد و به سوی کوه سینا رهبری کرد. تاریخ فرشتگان اول و دوم نمایانگر جنبش میلر است که در زمان پایان در 1798 آغاز شد و ادامه یافت تا اینکه این جنبش در 1863 به کلیسا تبدیل شد. ایلیا و موسی دو شاهد اصلی تاریخ جنبش میلر هستند و آنان در کتاب مکاشفه نیز طی تاریخ فرشته سوم دو شاهد اصلی‌اند.

جنبش میلرایتی نشانه آغاز انجیل جاودانی مکاشفهٔ باب چهاردهم است و «فیوچر فور آمریکا» نشانه پایان آن. میان حرکت آغازین میلرایتی‌ها و حرکت پایانی، کلیسای ادونتیست روز هفتم را می‌یابیم. به‌گفته تاریخ‌نگاران کلیسای ادونتیست، در سال 1856 بازماندگان جنبش میلرایتی وارد وضعیت لائودکیه‌ای شدند و بدین‌ترتیب دورهٔ فیلادلفیایی که نمایانگر سال‌های 1798 تا 1856 بود، پایان یافت.

در مقالهٔ پیشین نشان دادیم که الهام، سرخوردگی عبور از دریای سرخ را با سرخوردگی بزرگ سال ۱۸۴۴ هم‌راستا ساخت. در آن مقطع، آزمون سبت که به‌وسیلهٔ من نمایانده شده بود، در تاریخ موسی فرا رسید. در همان نقطهٔ نبوی، نوری که از قدس‌الاقداص می‌آمد، برای کسانی که از دریا عبور کرده و از راه ایمان به قدس‌الاقداص داخل شده بودند، فرایند آزمون و تطهیری را آغاز کرد که از سبت شروع می‌شد. فرایند آزمون که پیش از ۱۸۴۴ جریان داشت، در تاریخ موسی از بدو تولد او آغاز شد و برای پیروان میلر نیز در سال ۱۷۹۸، با افزایش معرفتی که دانیال از آن خبر داده بود و که قرار بود فرایند آزمون سه‌مرحله‌ای منتهی به داوری را پدید آورد، آغاز گردید.

بسیاری پاک خواهند شد، سفید خواهند شد و آزموده خواهند شد؛ اما شیران شرارت خواهند ورزید، و هیچ‌یک از شیران نخواهند فهمید؛ اما خردمندان خواهند فهمید. دانیال ۱۰:۱۲

آغاز داوری در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، نمونه‌اش را در داوری فرعون داشت؛ داوری‌ای که از نخست‌زادگان مصر آغاز شد و در آب‌های دریای سرخ پایان یافت. چون دانیان با ایمان وارد قدس‌الاقداص شدند، یا از دریای سرخ گذشتند، فرایند آزمون که در زمان پایان در ۱۷۹۸ آغاز شده بود، پس از ۱۸۴۴ نیز ادامه یافت. در تاریخ موسی، این فرایند با ده آزمون نمایانده شد که اسرائیل در هر گام در آن‌ها شکست خورد. آخرین آن ده آزمون زمانی بود که دوازده جاسوس سرزمین موعود را کاوش کردند. نخستین آزمون در تاریخ موسی، آزمون متا بود که نمایانگر سبت است و برای پیروان میلر، سبت به‌عنوان نخستین آزمون پس از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ شناخته شد. از آن‌جا که در هر دو تاریخ موازی، نخستین آزمون سبت است، نه آزمون بعدی در تاریخ موسی نشان می‌دهد که پس از ۱۸۴۴ رشته‌ای از آزمون‌ها در پیش خواهد بود که نهایتاً یا به ورود به سرزمین موعود می‌انجامد یا به بیابان مرگ. سال ۱۸۶۳ نمایانگر آخرین آزمون برای جنبش پیروان میلر است. این بررسی را از آن‌جا آغاز خواهیم کرد که دوازده جاسوس با گزارش‌های خود از سرزمین موعود بازمی‌گردند.

و ایشان پس از چهل روز از کاوش آن سرزمین بازگشتند. و نزد موسی و هارون و تمامی جماعت بنی اسرائیل، در بیابان پاران، به قادش آمدند؛ و خبر را به آنان و به تمام جماعت بازآوردند و میوه آن سرزمین را به ایشان نشان دادند. و به او گفتند: «به سرزمینی که ما را به سویش فرستادی آمدیم، و به راستی از شیر و عسل جاری است؛ و این است میوه آن. با این همه، مردمی که در آن سرزمین ساکن اند نیرومندند، و شهرها حصاردار و بسیار بزرگ اند؛ و افزون بر این، در آنجا پسران عناق را دیدیم. عمالیک در سرزمین جنوب ساکن اند، و حتیان و یبوسیان و اموریان در کوهستان ساکن اند، و کنعانیان کنار دریا و در کرانه اردن ساکن اند.» آنگاه کالب قوم را در حضور موسی آرام کرد و گفت: «بی درنگ برآییم و آن را تصرف کنیم، زیرا به خوبی توان چیره شدن بر آن را داریم.» اما مردانی که با او رفته بودند گفتند: «ما قادر نیستیم بر ضد آن قوم برآییم، زیرا آنان از ما نیرومندترند.» و درباره سرزمینی که آن را کاویده بودند نزد بنی اسرائیل گزارش بدی آوردند و گفتند: «سرزمینی که برای کاوش از آن عبور کردیم، زمینی است که ساکنانش را می بلعد؛ و همه مردمی که در آن دیدیم، مردانی بسیار بلندقد هستند. و در آنجا غولان را دیدیم، پسران عناق را که از نسل غولان اند؛ و ما در نظر خود همچون ملخ بودیم، و در نظر آنان نیز چنین بودیم.» اعداد ۳۳-۱۳:۲۵

این بخش از سفر اعداد دارای چند حقیقت بسیار مهم است که باید به آن‌ها توجه کرد؛ حقایقی که اگر تاریخی را که در آن منعکس است و به منزله نمونه‌ای از جنبش میلری تلقی می‌شود در نظر نگیریم، به آسانی از نظر پنهان می‌مانند. یکی از نکات این است که شورشیان دارای «گزارش بد» در دهمین آخرین آزمون خود مردود شدند، و در همان آزمون نهایی دو طبقه از مردم آشکار شدند. آن دو گروه که در طی تاریخ نه آزمون پیشین در حال شکل‌گیری بودند، بر پایه اینکه کدام «گزارش» را برای پذیرش برگزیدند، شخصیت‌های خود را آشکار کردند. در سال ۱۸۶۳، ادونتیسیم میلری‌ها گزارش موسی را، چنان‌که در نبوت مربوط به بردگی در لاویان باب بیست‌وشش نمایانده شده بود، رد کرد. گزارشی که یوشع و کالب ارائه کردند صرفاً تکرار «گزارش» خدا در سراسر تاریخ رهایی ایشان از بردگی بود. از زمان تولد موسی به بعد، خدا وعده داده بود که آنان را از بردگی بیرون خواهد آورد و به سرزمینی خواهد برد که سده‌ها پیش به ابراهیم وعده داده شده بود. یوشع و کالب نماینده کسانی‌اند که بر گزارش بنیادین ایستادگی کردند؛ ده جاسوس دیگر انکار کردند که خدا واقعاً آن گزارش را داده است.

و تمامی جماعت آواز خود را بلند کرده فریاد زدند، و قوم در آن شب گریستند. و تمامی بنی اسرائیل بر موسی و بر هارون غرولند کردند؛ و تمام جماعت به ایشان گفتند: ای کاش در زمین مصر مرده بودیم، یا ای کاش در این بیابان مرده بودیم! و چرا خداوند ما را به این سرزمین آورده است تا به شمشیر هلاک شویم و زنان و فرزندانمان غنیمت شوند؟ آیا برای ما بهتر نیست که به مصر بازگردیم؟ و به یکدیگر گفتند: سرداری برای خود برگزینیم و به مصر بازگردیم. اعداد ۴-۱۴:۱

وقتی در سال ۱۸۶۳ جیمز وایت مقاله‌ای در نشریه Review and Herald نوشت و برداشت میلر از «هفت بار» را رد کرد، و در همان سال اوریا اسمیت نمودار جعلی‌ای منتشر کرد که عاری از هرگونه اشاره به «هفت بار» لاویان بود، هر دو، وایت و اسمیت، کار ویلیام میلر را کنار گذاشتند و روش‌شناسی کتاب مقدسی پروتستانیسم مرتد را به کار گرفتند. روش‌شناسی مرتدانی که آنان به‌تازگی ایشان را «دختران بابل» شناسایی کرده بودند، به‌عنوان استدلالی برای رد پیام میلر که به هدایت فرشته جبرئیل اعلام شده بود، به کار گرفته شد. در آزمون دهم برای اسرائیل باستان، آنان صراحتاً گفتند: «برای خود سرداری برگزینیم و به مصر بازگردیم.» شکست در آزمون دهم و نهایی مبتنی بود بر رد «گزارشی» که با گزارش آغازین سازگار بود، و بر تمایل به بازگشت به بردگی مصر. وقتی آرمیا به‌گونه‌ای نمادین نماینده کسانی شد که از ناکامی پیشگویی سال ۱۸۴۳ دلسرد شده بودند، خدا به‌طور مشخص او را فراخواند تا به سوی خدا و شور و حرارت پیشینش برای پیام بازگردد،

و نیز به او فرمان داد هرگز نزد کسانی که به‌عنوان دختران بابل شناخته شده بودند بازنگردد.

پس خداوند چنین می‌گوید: اگر بازگردی، تو را باز خواهم آورد و در حضور من خواهی ایستاد؛ و اگر نفیس را از پست بیرون آوری، چون دهان من خواهی بود؛ بگذار آنان به سوی تو بازگردند، اما تو به سوی ایشان باز مگرد. ارمیا ۱۹:۱۵.

در سال ۱۸۶۳، جیمز وایت و اوریا اسمیت یک فرمانده تازه منصوب کردند تا آنان را دوباره به جایی ببرد که از رفتن به آن منع شده بودند. یوشع و کالب نماینده کسانی‌اند که می‌خواستند به پیش بروند، و وایت و اسمیت نماینده کسانی‌اند که می‌خواستند بازگردند.

نکته دیگری که در فرازی از کتاب اعداد باید مورد توجه قرار گیرد این است که عصیان نهایی که همه سرکشان را محکوم می‌کند تا طی چهل سال آینده در بیابان بمیرند، یکی از دو گواه اصلی است که اصل «روز برای سال» در نبوت‌های کتاب مقدس را تثبیت می‌کند؛ اصلی که شاید اساسی‌ترین قاعده نبوی بود و میلر برای گشودن پیام انجیل جاودان و فرشته نخست از آن استفاده کرد. شاهد کتاب مقدسی دیگر این قاعده در کتاب حزقیال یافت می‌شود.

و چون آن‌ها را به انجام رساندی، باز بر پهلوی راست خود بخواب، و گناه خاندان یهودا را چهل روز بر دوش خواهی کشید: هر روز را به جای یک سال برایت مقرر کرده‌ام. حزقیال ۴:۶

آنچه درباره دو آیه‌ای که اصل «یک روز به ازای یک سال» را تثبیت کردند، اغلب نادیده می‌ماند، زمینه تاریخی هر دو آیه است.

بر حسب شمار روزهایی که آن سرزمین را تفحص کردید، یعنی چهل روز، هر روز به عوض یک سال، گناهان خود را خواهید برداشت، یعنی چهل سال؛ و نقض عهد مرا خواهید شناخت. اعداد ۱۴:۳۴

آیه کتاب اعداد در آغاز تاریخ اسرائیل باستان رخ داد و نشان‌دهنده سرکشی قوم عهد خدا بود، و آیه کتاب حزقیال در پایان اسرائیل باستان رخ داد و نشان‌دهنده سرکشی قوم عهد خدا بود. مجازات در آغاز مرگ در بیابان بود و مجازات در پایان بردگی در سرزمین دشمنانشان. اصل «هر روز به ازای یک سال» بر سرکشی یک قوم عهدی تأکید می‌کند. دو مجازات: یکی در آغاز و دیگری در پایان، اما هر دو متفاوت. نخستین آن، مرگ تدریجی در هنگام سرگردانی در بیابان بود؛ آخرین آن، اسارت و بردگی در بابل واقعی.

آنگاه موسی و هارون در برابر تمام جماعت بنی‌اسرائیل به روی خود بر زمین افتادند. و یوشع بن نون و کالب بن یفته، از آنان که برای تجسس آن زمین رفته بودند، جامه‌های خود را چاک زدند؛ و به تمامی جماعت بنی‌اسرائیل گفتند: «زمینی که برای تجسس از آن عبور کردیم، زمینی بسیار نیکوست. اگر خداوند از ما خشنود باشد، ما را به این زمین خواهد آورد و آن را به ما خواهد داد؛ سرزمینی که شیر و عسل از آن جاری است. تنها بر ضد خداوند عصیان مکنید و از مردم آن زمین مترسید، زیرا ایشان خوراک ما هستند؛ سایه ایشان از ایشان برداشته شده است و خداوند با ماست؛ از ایشان مترسید.» اما تمامی جماعت گفتند که ایشان را با سنگ سنگسار کنند. در همان حال، جلال خداوند در خیمه اجتماع در برابر تمامی بنی‌اسرائیل ظاهر شد. آنگاه خداوند به موسی گفت: «تا به کی این قوم مرا به خشم خواهند آورد؟ و تا به کی، با همه آیاتی که در میانشان نشان داده‌ام، به من ایمان نخواهند آورد؟ ایشان را به ویا خواهم زد و از میراث محرومشان خواهم کرد، و از تو امتی بزرگ‌تر و نیرومندتر از ایشان پدید خواهم آورد.» موسی به خداوند گفت: «آنگاه مصریان خواهند شنید— زیرا تو این قوم را به قدرت خویش از میان ایشان بیرون آوردی— و آن را به ساکنان این سرزمین خواهند گفت، زیرا شنیده‌اند که تو، ای خداوند، در میان این قوم هستی، و این‌که تو، ای خداوند، رو در رو دیده شده‌ای، و ابر تو بر فراز ایشان ایستاده است، و تو روزها در

ستونی از ابر و شبانگهان در ستونی از آتش پیشاپیش ایشان می‌روی. و اگر اکنون این قوم را یکسره چون یک تن بکشی، آنگاه امت‌هایی که آوازه تو را شنیده‌اند خواهند گفت: از آن‌رو که خداوند توانا نبود این قوم را به زمینی که برای آنان سوگند خورده بود داخل کند، ایشان را در بیابان کشت. و اکنون، تو را استدعا می‌کنم، بگذار قدرت خداوند بر فوق آنچه گفته‌ای عظیم گردد، که: خداوند دیرخشم و بسیار رحیم است، گناه و عصیان را می‌آمرزد، و هرگز گناهکار را بی‌کیفر نمی‌گذارد؛ کیفر گناه پدران را تا نسل سوم و چهارم بر فرزندان می‌رساند. اکنون، تو را استدعا می‌کنم، به حسب بزرگی رحمتت، گناه این قوم را عفو فرما، چنان‌که از مصر تا به اکنون این قوم را آمرزیده‌ای.» اعداد ۵: ۱۴-۱۹.

تاریخی که در این آیات بازنمایی شده، به نمادی در کتاب مقدس تبدیل شد که آن را «روز به خشم آوردن» می‌نامند. از «روز به خشم آوردن» در مزمور نود و پنج، ارمیا سی و دو و عبرانیان سه یاد شده است، اما در حال حاضر به آن نماد نخواهیم پرداخت. در بخش پیشین اصل مهمی شناسایی شده که باید مورد توجه قرار گیرد. این اصل همچنین به وسیله نبی سموئیل، لوسیفر، الن وایت و البته موسی در همین فراز نشان داده شده است.

و به او گفتند: اینک پیر شده‌ای و پسرانت در راه‌های تو گام بر نمی‌دارند. پس اکنون برای ما پادشاهی بگمار تا همچون همه قوم‌ها بر ما داوری کند. اما چون گفتند «برای ما پادشاهی بده تا بر ما داوری کند»، این سخن در نظر سموئیل ناخوشایند آمد؛ و سموئیل نزد خداوند دعا کرد. و خداوند به سموئیل گفت: در هر آنچه به تو می‌گویند، به سخن قوم گوش فرا ده؛ زیرا ایشان تو را رد کرده‌اند، بلکه مرا رد کرده‌اند تا بر ایشان پادشاهی نکنم. بر وفق همه کارهایی که از روزی که ایشان را از مصر بیرون آوردم تا امروز کرده‌اند—که مرا ترک گفته و خدایان دیگر را پرستیده‌اند—همچنان با تو نیز می‌کنند. پس اکنون به آوازشان گوش فرا ده؛ اما با جدیت ایشان را هشدار بده و روش پادشاهی را که بر ایشان سلطنت خواهد کرد برایشان بیان کن. و سموئیل همه سخنان خداوند را به مردمی که از او پادشاه می‌خواستند بازگفت. و گفت: این خواهد بود شیوه پادشاهی که بر شما سلطنت خواهد کرد: پسران شما را خواهد گرفت و ایشان را برای خود، برای ارباب‌هایش و برای اینکه سوارانش باشند، منصوب خواهد کرد؛ و برخی پیشاپیش ارباب‌های او خواهند دوید. و برای خود فرماندهان هزار و فرماندهان پنجاه خواهد گماشت؛ و آنان را خواهد گماشت تا زمینش را شخم بزنند و محصولش را درو کنند، و افزارهای جنگ و ابزار ارباب‌هایش را بسازند. و دختران شما را خواهد گرفت تا عطرساز و آشپز و نانوا باشند. و کشتزارها و تاکستان‌ها و باغ‌های زیتون شما را، حتی بهترینشان را، خواهد گرفت و به خادمان خود خواهد داد. و عشر بذر شما و محصول تاکستان‌هایتان را خواهد گرفت و به کارگزاران و خادمان خود خواهد داد. و غلامان و کنیزان شما و نیکوترین جوانانتان و خرانتان را خواهد گرفت و به کارهای خود خواهد گماشت. و عشر گوسفندان شما را خواهد گرفت؛ و شما خدمتگزاران او خواهید بود. و در آن روز از دست پادشاهی که برای خود برگزیده‌اید فریاد خواهید برداشت، اما خداوند در آن روز شما را نخواهد شنید. با این همه، قوم از اطاعت سخن سموئیل سر باز زدند و گفتند: نه، بلکه بر ما پادشاهی خواهیم داشت؛ تا ما نیز همچون همه قوم‌ها باشیم، و پادشاه ما بر ما داوری کند و پیشاپیش ما بیرون رود و جنگ‌های ما را بجنگد. و سموئیل همه سخنان قوم را شنید و آنها را در حضور خداوند بازگفت. و خداوند به سموئیل گفت: به آوازشان گوش فرا ده و برایشان پادشاهی بگمار. و سموئیل به مردان اسرائیل گفت: هر یک به شهر خود بازگردید. اول سموئیل ۵: ۸-۲۲.

در این بخش، اسرائیل باستان خدا را به عنوان پادشاه خود رد کرد، و تاریخ به زمانی اشاره می‌کند که آنان اعلام کردند پادشاهی جز قیصر ندارند. آنان اله‌سالاری خدا را رد کردند و اصرار داشتند که پادشاهی از میان قوم خودشان به آنان داده شود، اما در نهایت اعلام کردند که پادشاهشان پادشاهی رومی است. پادشاه رومی در روزهای آخر، پاپ روم است.

اما آنان فریاد زدند: «او را ببرید، او را ببرید؛ او را مصلوب کنید.» پپلاطس به ایشان گفت: «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» سران کاهنان پاسخ دادند: «ما پادشاهی جز قیصر نداریم.» یوحنا ۱۹:۱۵.

ردّ حکومت الهی آن قدر برای سموئیل توهین آمیز و شخصی بود که آن را به منزلهٔ ردّ منصب نبوت خود تلقی کرد. اما خدا اطمینان حاصل کرد که سموئیل بفهمد که ردّ آنان متوجه خداست، نه پیامبر. این دو فراز که رابطهٔ نبوی موسی و سموئیل را با عصیان اسرائیل باستان بیان می‌کنند، نشان می‌دهند که کیفر آن عصیان پایان اسرائیل باستان نبود. هنوز گروهی بود که یوشع و کالب نمایندهٔ آنان بودند و قرار بود وارد سرزمین موعود شوند، و در داستان سموئیل، پایان اسرائیل باستان در پایان دورهٔ پادشاهان اسرائیل بود، نه در آغاز آن.

موسی با خدا استدلال کرد که به کار با قوم اسرائیل باستان ادامه دهد، زیرا او استدلال کرد که اگر در آن مقطع به کار آنان خاتمه داده می‌شد، تاریخ مقدس نجات قوم خدا و وعدهٔ او برای بردن آنان به سرزمینی که به ابراهیم وعده داده بود، به نادرستی بازنمایی می‌شد. نکته این است که خدا هنگامی که قصد دارد از عصیان به‌عنوان گواهی بر حقیقت استفاده کند، برمی‌گزیند که اجازه دهد عصیان هم رخ دهد و هم ادامه یابد.

روحیهٔ خشم عادلانه‌ای که در سموئیل آشکار شده بود، در الن وایت نیز آشکار شد.

هرگز پیش از آن در میان قوم ما چنین خودخشونودیِ راسخ و چنین بی‌میلی به پذیرش و اعتراف به نور ندیده بودم که در مینیاپولیس بروز یافت. به من نشان داده شده است که هیچ‌یک از کسانی که روحی را که در آن جلسه ظاهر شد در دل پروراندند، دیگر نور روشنی برای تشخیص گران‌بهای حقیقتی که از آسمان برایشان فرستاده شده بود نخواهند داشت، تا زمانی که غرور خود را فرو بنهند و اعتراف کنند که محرک آنان روح خدا نبود، بلکه ذهن و دلشان از تعصب آکنده بود. خداوند می‌خواست به آنان نزدیک شود، ایشان را برکت دهد و از انحرافاتشان شفا بخشد، اما گوش فرا ندادند. آنان به همان روحی برانگیخته می‌شدند که قورح، داتان و ابیرام را برانگیخت. آن مردان اسرائیل مصمم بودند که در برابر هر دلیلی که خطای آنان را ثابت می‌کرد مقاومت کنند و در مسیر بی‌وفایی خود پی‌درپی پیش رفتند تا آن‌که بسیاری به پیروی از آنان کشیده شده و به ایشان پیوستند.

این‌ها چه کسانی بودند؟ نه ضعیفان، نه نادانان، نه بی‌بصیرتان. در آن شورش، دویست و پنجاه امیر مشهور در میان جماعت بودند؛ مردانی نامدار. ادعای آنان چه بود؟ «تمام جماعت مقدس‌اند، تک‌تک ایشان، و خداوند در میان ایشان است؛ پس چرا خود را بر جماعت خداوند برتر می‌شمارید؟» [اعداد ۳:۱۶]. چون قورح و یارانش زیر دآوری خدا هلاک شدند، مردمی که آنان فریبشان داده بودند، دست خداوند را در این معجزه ندیدند. تمام جماعت صبح روز بعد موسی و هارون را متهم کردند: «شما قوم خداوند را کشته‌اید» [آیه ۴۱]، و طاعون بر جماعت آمد، و بیش از چهارده هزار نفر هلاک شدند.

وقتی قصد کردم مینیاپولیس را ترک کنم، فرشتهٔ خداوند کنارم ایستاد و گفت: «چنین مکن؛ خدا کاری در اینجا برای تو دارد. مردم دارند شورش قورح، داتان و ابیرام را تکرار می‌کنند. من تو را در موضع شایسته‌ات قرار داده‌ام؛ اما آنان که در نور نیستند آن را به رسمیت نخواهند شناخت؛ به شهادت تو گوش نخواهند سپرد؛ ولی من با تو خواهم بود؛ فیض و قدرت من تو را نگاه خواهد داشت. این تو نیستی که مورد تحقیر واقع می‌شوی، بلکه فرستادگان و پیامی را که به قوم خود می‌فرستم. آنان کلام خداوند را تحقیر کرده‌اند. شیطان چشمانشان را کور کرده و دآوری‌شان را منحرف ساخته است؛ و اگر هر نفس از این گناه خود—این استقلال تقدیس‌نشده که به روح خدا اهانت می‌کند—توبه نکند، در تاریکی راه خواهند رفت. من چراغدان را از جای خود برمی‌دارم، مگر

آنکه توبه کنند و بازگشت نمایند تا ایشان را شفا دهم. آنان بینایی روحانی خود را تیره کرده‌اند. نمی‌خواهند خدا روح و قدرت خود را آشکار کند؛ زیرا نسبت به کلام من روحیه استهزا و نفرت دارند. سبک‌سری، بیهوده‌کاری، شوخی و لطیفه‌گویی روزانه رواج دارد. دل‌های خود را بر آن نهاده‌اند که مرا بجویند. در جرعه‌های آتشی که خود افروخته‌اند راه می‌روند، و اگر توبه نکنند با انده خواهند آرمید. خداوند چنین می‌گوید: در پست و وظیفه خود بایست؛ زیرا من با تو هستم و تو را رها نخواهم کرد و ترک نخواهم گفت.» این سخنان خدا را جرئت نکرده‌ام که نادیده بگیرم. مواد ۱۸۸۸، ۱۰۶۷.

خواهر وایت موضعی مشابه سموئیل اتخاذ کرد و به او گفته شد در کنار شورشیان و شورش‌شان بماند و «بایستد بر» «پست» «وظیفه» خود. به او فرمان داده شد که بر پست خود بایستد، پس از آن که او (پیامبر زن) تصمیم گرفته بود شورشیان و شورش‌شان را به حال خودشان واگذارد.

قاعده ذکر نخستین، که مولفه‌ای اصلی از اصل آلفا و امگا است، نشان می‌دهد که نخستین بار که موضوعی ذکر می‌شود از اهمیت والایی برخوردار است. از همان آغاز شورش لوسیفر، این حقیقت مطرح بود که اگر خدا می‌خواست، همه قدرت لازم را داشت تا لوسیفر را در همان نخستین اندیشه خودخواهانه‌ای که در ذهنش پدید آمد نابود کند. خدا می‌توانست لوسیفر را از آفرینش بیرون بردارد و چنان قدرتی دارد که اگر اراده می‌کرد، می‌توانست این کار را به گونه‌ای انجام دهد که هیچ فرشته دیگری حتی نمی‌دانست چه رخ داده است. البته او چنین نکرد، زیرا این کار، علاوه بر چیزهای دیگر، انکار ذات او می‌بود؛ اما او قدرت آفرینشگرانه‌ای را داراست که اگر می‌خواست، به او اجازه می‌داد همان کار را بکند. اما او چنین نکرد. او با شکیبایی اجازه داد آن شورش به بخشی از شهادت به ذات او بدل شود، بخشی از شهادت مناقشه‌ای که در آسمان آغاز شده بود و سرانجام بنا بود به زمین نیز برسد. گفت‌وگوی موسی همین کار را برای اسرائیل باستان انجام داد. خدا اجازه داد نسل شورشیان در بیابان بمیرند و آن تاریخ را به عنوان نمونه‌ای کتاب مقدسی به کار برد تا حقایق مرتبط با انجیل جاودان را پیش ببرد.

همچنین، در ایام سموئیل، هنگامی که خدا به‌عنوان پادشاه رد شد، به سموئیل دستور داده شد که با وجود باورهای شخصی و آگاهی نبوی‌اش، پیش برود و بر جایگاه خدمتش بایستد. این بعد از نظارت نبوی و تاریخی خدا در بازسازی هیکل پس از اسارت بابل نیز دیده می‌شود. خدا تمام اجزای هفتاد سال اسارت را پیشگویی و تدبیر کرد؛ بازگشت به اورشلیم، بازسازی اورشلیم، هیکل و خیابان‌ها و دیوارهای آن. او پیشگویی‌های زمانی را بیان کرد که مشخص می‌کرد چه زمانی از اسارت آزاد خواهند شد. او مشخص کرد که چند فرمان صادر خواهد شد تا آغاز دو هزار و سیصد سال را نشان دهد. او کورش را به نام یاد کرد؛ همان پادشاه مشرکی که این روند را با نخستین فرمان آغاز خواهد کرد. همه عناصر بازسازی اورشلیم و هیکل به‌طور مشخص تعیین شده بودند و او مردان عادل و پیامبرانی را برانگیخت تا آن کار را به انجام رسانند.

با وجود همه پیش‌آگاهی‌ها و مداخله‌های نبوی آشکار الهی، سرکشی‌ای که به اسارت در بابل انجامیده بود از پیش به حضور شخصی او در میان قوم خدا پایان داده بود. جلال شخینا هرگز به هیکل بازسازی‌شده بازنگشت. تمام آن تاریخ به کار گرفته شد تا برای تاریخ پایان جهان ساختاری نبوی فراهم شود، هرچند هیکل دیگر هرگز در قدس‌الاقداص از حضور شخینا برکت نیافت. از این حیث، هیکل بازسازی‌شده گواه حضور خدا نبود، بلکه گواه سرکشی اسرائیل بود. با این حال، پیامبران آن تاریخ، همچون سموئیل و خواهر وایت در مینیاپولیس، همچنان در مقام پیامبر به خدمت ادامه دادند.

شورش لوسیفر نخستین چیزی است که در مناقشه عظیم میان مسیح و شیطان از آن یاد شده است، و خدا به خاطر مقاصد خود اجازه داد آن شورش ادامه پیدا کند. سموئیل، با وجود خشم عادلانه‌اش از خواست اسرائیل برای همانند شدن با دیگر قوم‌ها، هدایت شد تا در مسح دو پادشاه نخست مشارکت

کند. و پیامبران خدا در بازسازی معبد خدا مشارکت کردند؛ معبدی که دیگر هرگز از حضور شکینه خدا برخوردار نخواهد بود.

کسانی که «خوراک‌های افسانه‌ای» خود را علیه کلام نبوی به کار می‌گیرند تا بر شورش ادونتیسیم در سال ۱۸۶۳ سرپوش بگذارند، و کسانی که ترجیح می‌دهند استدلال خود را بر این منطق بنا کنند که اگر در ۱۸۶۳ خطایی رخ داده بود، پیامبر زن آن را منع می‌کرد، عمداً از نخستین اصلی که در همان اولین اشاره به شورش علیه خدا معرفی شده است بی‌خبرند. خدا برای مقاصد خود اجازه شورش می‌دهد و اگر اراده کند که پیامبرانش در برابر شورش‌هایی که ممکن است رخ دهد بی‌طرف یا خاموش بمانند، این انتخاب اوست.

هنگامی که آغاز به بررسی فرایند آزمون از ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ می‌کنیم، که با ده آزمون نمادین شده است که اسرائیل باستان پس از عبور از دریای سرخ در آنها شکست خورد، ضروری است این واقعیت کتاب مقدسی را درک کنیم. پیامبران خدا در زمان‌های اطاعت و نافرمانی نیز همچنان به‌عنوان پیامبران او عمل می‌کنند، و گاهی به مسائلی اعتراض نمی‌کنند که به ظاهر انتظار می‌رود یک پیامبر به آنها اعتراض کند. گاه آشکارا از شورش آگاه‌اند اما بازداشته می‌شوند، و گاه دیگر خداوند در قبال آن شورش دست خود را بر چشمانشان می‌گذارد. وقتی این دیدگاه درک شود، سال ۱۸۶۳ به یک نقطه عطف مهم در تاریخ ششمین پادشاهی نبوت‌های کتاب مقدس بدل می‌شود، هم برای شاخ پروتستان‌تیسیم و هم برای شاخ جمهوری‌خواهی.

نیز به واسطه پیامبران سخن گفته‌ام، و رؤیایها را افزون کرده‌ام، و به دست پیامبران از مثل‌ها استفاده کرده‌ام. هوشع ۱۰:۱۲